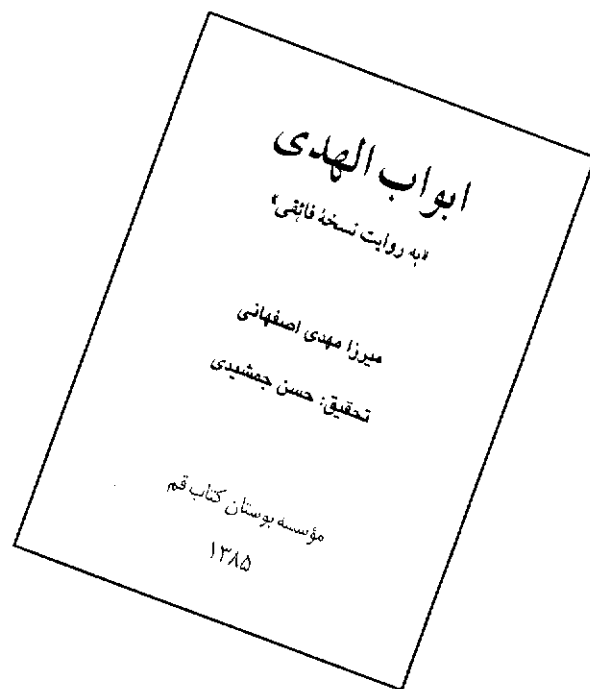


نقد تصحیح کتاب ابواب الهدی

محمد بیابانی اسکویی



ابواب الهدی، به روایت نسخه فائقی، آیه الله میرزا مهدی اصفهانی (ره)، تحقیق: حسن جمشیدی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵، ۲۰۴ ص، رقعی.

نسخه باشد، تنها دو نسخه از آن در تصحیح و تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است، ولی ناشر مدعی است که مصحح محترم با جمع آوری نسخه های خطی و مقابله آنها و دقتی خاص، اثر حاضر را برای نخستین بار به شکل منقح ارائه کرده است. اما با اندکی تأمل در آن به روشنی ثابت می شود که محقق محترم نه از اصول تحقیق و تصحیح کتاب آگاهی داشته و نه از محتوای کتاب و روش فکری صاحب آن. اندکی دقت در مقدمه کتاب که محقق محترم آن را نگاشته، در اثبات این دو امر کفایت می کند و نیازی به مراجعه به متن کتاب که از اغلاط فراوان رنج می برد، نیست. اما با توجه به اینکه کتاب از اهمیت فراوانی برخوردار است، لازم است اضافه بر تأمل در مقدمه کتاب به برخی اشکال های موجود در متن که به ادعای ناشر نخستین بار به صورت منقح عرضه شده است، اشاره شود. پس با توجه به آنچه ذکر شد، در این مقاله ابتدا از عنوان روی جلد کتاب شروع می کنیم و سپس برخی از مطالب طرح شده در مقدمه را مورد بررسی قرار می دهیم، آن گاه به بعضی از اشکال های موجود در متن می پردازیم:

الف) عنوان روی جلد

عنوان روی جلد کتاب ابواب الهدی به روایت نسخه فائقی است. این عنوان حکایت می کند که متن کتاب برگرفته از نسخه مرحوم فائقی است، ولی محقق محترم در توضیح روش کار خویش در تصحیح متن می نویسد:

بعد از سال ها که از رحلت مرحوم میرزای اصفهانی می گذرد، در این روزها شاهد نشر یکی از آثار مهم ایشان هستیم. این اثر بیشتر در ضمن مجموعه ای از آثار دیگر ایشان در سال ۱۳۶۴ ش در سه هزار نسخه به وسیله یکی از شاگردانش به صورتی بسیار نامناسب و بدون هیچ گونه تحقیق و تصحیح چاپ شده بود. در آن زمان که بیشتر شاگردان مرحوم میرزای اصفهانی در قید حیات بودند، از نشر نامناسب آن اظهار ناخشنودی می کردند. حال که سال ها از آن زمان می گذرد، باز هم شاهد چاپ یکی از آثار آن بزرگوار هستیم. این بار یکی از ناشران نمونه اگر چه با ظاهری مناسب کتاب را چاپ کرده است، اما اشکال ها و اغلاط فراوان محتوایی و تایپی موجب شده است تا کتاب از اعتبار علمی ساقط شود و کتابی که ناشرش معتقد است روشی نو در ارائه معارف دینی دارد، ولی با وجود این بدون رعایت موازین علمی و فنی در تحقیق و تصحیح و ویراستاری، با شتاب به چاپ و نشر آن اقدام کرده است. کتاب یاد شده که نسخه های موجود آن به نظر می رسد بیش از پنج

بنده به جهت اعتماد بیشتر اقدام به تصحیح متن الف با متن فائقی کردم.

در عین حال، به جهت آنکه نسخه متن چاپ شده یعنی نسخه الف از نظر مؤلف گذشته و اصلاحاتی روی آن انجام داده بود، محقق از تصحیح متن با نسخه فائقی صرف نظر کرده، تصریح می کند: [با وجود نسخه الف که از نظر مؤلف گذشته است] رفتن به سراغ نسخه های دیگر کاری عبث و بیهود است.

سپس توضیح می دهد که چون نسخه یزدی را از اول کار کرده و همان نسخه مشهور بوده است، حیفش آمده که آن را کنار بگذارد؛ پس موارد اختلاف آن را با نسخه اصل در پاورقی یادداشت کرده است؛ اما با اینکه نسخه فائقی را کار کرده بوده، وجهی برای افزایش آن ندیده است. او در این باره می نویسد:

نسخه فائقی را نیز کار کردم، ولی وجهی برای افزایش آن پیدا نکردم؛ زیرا معلوم نکرده که چگونه و از روی چه نسخه ای آن را نگاشته است.

وی آن دو نسخه دیگر را بدان جهت که یکی از نظر مؤلف گذشته بوده و دیگری (نسخه نجفی) اشتهار داشته، در تصحیح مدنظر قرار داده است. با این وصف، پرسش های زیر مطرح می شود:

اولاً، با توجه به اینکه خود محقق در گزارش کار خویش به این نکته تصریح می کند که در تصحیح و تحقیق متن کتاب نسخه فائقی اصل قرار نداده، بلکه در تصحیح متن هم از آن استفاده نکرده، پس چرا روی جلد کتاب می نویسد: «ابواب الهدی به روایت نسخه فائقی»؟!

ثانیاً، اگر استفاده از نسخه فائقی را کاری عبث و بیهوده می دانست، پس چرا تا صفحه ۶۲ در برخی از موارد نسخه بدل هایی از نسخه فائقی ذکر کرده است؟!

ثالثاً، اینکه می گوید نسخه فائقی معلوم نیست از روی چه نسخه ای و چگونه نگاشته شده است، آیا این سخن با تحقیق گفته می شود یا بدون تحقیق و تفحص؟ به نظر می رسد محقق محترم تحقیقی در این خصوص نکرده است؛ زیرا اگر اندکی در شهر مشهد از مرحوم فائقی سراغ می گرفت، می توانست اطلاعاتی از ایشان و روابط او با مرحوم میرزای اصفهانی و شاگردان میرزا به دست آورد؛ در صورتی که در مقدمه کتاب از مرحوم فائقی هیچ اسمی به میان نیامده است، حتی جزء شاگردان مرحوم میرزا هم عنوان نشده است. این در صورتی است که نسخه مرحوم واعظ یزدی که از شاگردان مرحوم میرزای اصفهانی است، عیناً مثل نسخه آقای فائقی است. البته این امر که معلوم نیست از روی چه نسخه ای نگاشته شده، به نسخه فائقی اختصاص ندارد و در مورد

دو نسخه دیگر یعنی نسخه نجفی و نسخه الف هم هیچ گونه توضیحی در این باره ذکر نشده است. مسلّم است که مرحوم نجفی اصل نسخه مرحوم میرزای اصفهانی را در اختیار نداشته تا از روی آن استتخا کند و نسخه الف هم که در اواخر آن چند مورد حواشی به خط خود مرحوم میرزا دیده می شود، باز روشن نیست نوشته کیست و چگونه استتساخ شده است؟

حال با وجود چنین شرایطی، درباره سه نسخه ای که محقق به واسطه برخی از دوستانش به آنها دست یافته است، به نظر می رسد صرف نظر کردن از نسخه فائقی به خاطر دشواری خواندن خط آن بوده باشد و نیز اختلاف نسخه مذکور در حدی نبوده است که بتوان آن را به صورت نسخه بدل ذکر کرد و محقق حوصله خواندن خط مذکور و آوردن موارد اختلاف آن را در پاورقی نداشته است. دشواری قرائت خط نسخه فائقی برای محقق گرامی از نصف صفحه ای که در صفحه ۳۸ مقدمه از آن نقل کرده، واضح است؛ زیرا در همین نصف صفحه چهار غلط وجود دارد: «اهل العالم»، «اهل العلم» نوشته شده، «هدایته ایّاهم»، «دعایته ایّاهم»، «إلی الباعثین»، «إلی الباعثین»، «أو ابی عن آباءه»، «و ابی عن آباءه» ثبت شده است.

ب) اشتباهات مقدمه

۱. در آخر صفحه ۲۳ می نویسد:

بر اساس آنچه خود مرحوم میرزا اظهار داشته، بیشتر تحت تأثیر مرحوم سید احمد کربلایی بوده است. خود ایشان آن گونه که مرحوم سید محمد باقر نجفی نقل می کند، چون از فقه و اصول از نزد دو بزرگ شیعه سید کاظم یزدی و آخوند محمد کاظم هروی خراسانی خود را بی نیاز می بیند، سالیان دراز نزدیک به بیست سال از محضر سید احمد حائری تهرانی (کربلایی) وارد مراحل عرفانی می شود.

اما اولاً، مرحوم میرزای اصفهانی جایی اظهار نکرده است که بیشتر تحت تأثیر مرحوم سید احمد کربلایی بوده است. ثانیاً، سید نجفی هم نوشته است که بیست سال در محضر سید

عروة الوثقی، خواندن کتب فلسفه و عرفان را جایز نمی دانستند، ما در خفا مشغول تحصیل آنها بودیم.^۱

۳. در صفحه ۱۷ می نویسد:

« او فقط خدا را مادی نمی داند و دیگر موجودات حتی نفس و روح و ملائکه را موجود مادی می داند.»

و در صفحه ۱۹ می نویسد:

او فقط به ذات خداوند دیدگاه غیر مادی دارد، و الا در سایر موارد به تمام معنا مادی گراست.

بدیهی است کسی که اندک آشنایی با افکار و اندیشه های میرزای اصفهانی داشته باشد، می داند که ایشان کمالات نوری را مخلوق و مجرد می داند و تنها «ماء بسیط» و موجوداتی را که از آن خلق شده اند، مادی می داند. در صفحه ۷۷ همین ابواب الهدی که به تصحیح محقق محترم چاپ شده، می خوانیم:

و أما الأنوار المجردة كنور العقل و نور العلم و نور الحیاة و نور الوجود و نور خاتم الأنبياء ... فهي ليست من العوالم التي قلنا أنها من جوهر بسيط.

جالب آنجاست که در باب شانزدهم که در چاپ حذف شده است، مرحوم میرزا در سه جا تصریح به تجرد نور علم کرده است: یکم در صفحه ۳۳ نسخه مرحوم نجفی آمده است:

و إذا عرفه [أي العلم] فعليه أن ينظر به إليه و يعاينه بأنه نور مجرد حيث ذاته صرف الظهور.

دوم: در صفحه ۳۴ می خوانیم:

فمن عرفه [أي العلم] يعرف أنه الظاهر بذاته المظهر لكل شيء فبأنه يجد أن كل شيء مظلم ليس ذاته الظاهرية و المظهرية و الشعور و الفهم فيعرف أن المظهر لتلك الحقائق المظلمة هو هذا النور المجرد.

سوم: در صفحه ۳۵ آمده است:

فأنه [أي من عرف العلم بالعلم و تمكن في هذا المقام] يعاين بهذا النور المجرد الذي هو عين الشعور و الفهم و العلم أن هذا الجسد حقيقة خارجة ...

در این سه عبارت که در نسخه چاپ شده، حذف گردیده و در عبارت اول که در خود نسخه چاپ شده هم آمده است، مرحوم میرزای اصفهانی تصریح به تجرد علم کرده است، ولی با وجود این محقق محترم به ایشان نسبت مادی گرا بودن در ماسوی الله را داده است!^۲

۴. محقق محترم در صفحه ۱۸ می نویسد:

او [مرحوم میرزای اصفهانی] تنها راه درک وحی را عقل

احمد کربلایی مراحل عرفان را سیر می کرده است. تعبیر نجفی در مقدمه ابواب الهدی به این صورت است که از مرحوم میرزای اصفهانی نقل می کند:

با اینکه نزد آقا سید احمد کربلایی که شاگرد آقا میرزا حسین قلی همدانی بوده، وارد مراحل عرفان شده بودم و سالیان قریب بیست سال در آن رشته کار می کردم.

برداشت بیست سال استفاده و شاگردی نزد سید احمد کربلایی، از این عبارت صحیح نیست. فقط این نکته را از این عبارت می توان استفاده کرد که ایشان بیست سال در عرفان کار کرده بود؛ زیرا روشن است مرحوم میرزا در سال ۱۳۱۵ هجری در دوازده سالگی وارد نجف شده است و اگر بعد از فراگیری فقه و اصول به محضر سید احمد کربلایی هم رسیده باشد، این امر پس از حدود ده سال بوده است؛ زیرا فراگیری فقه و اصول حداقل ده سال طول می کشد و با توجه به اینکه رحلت مرحوم سید احمد کربلایی در سال ۱۳۳۲ ق بوده است، پس ایشان حدود هفت سال محضر آن بزرگوار را می تواند، درک کرده باشد.

۲. در صفحه ۲۶ می نویسد:

مرحوم آخوند خراسانی به ادعای مرحوم سید محمد باقر نجفی از جمله کسانی است که خواندن کتابهای فلسفی و عرفانی را تجویز نمی کرده است.

اولاً، نسبتی که به مرحوم نجفی داده، نشان روشنی ندارد تا معلوم شود که ایشان این مطلب را کجا گفته است. ثانیاً، با توجه به اینکه مسند این سخن جز مقدمه کتاب ابواب الهدی نمی تواند باشد، با مراجعه به آنجا چنین نسبتی از ایشان یافت نشد. به نظر می رسد محقق محترم به اشتباه مرحوم سید محمد کاظم، صاحب عروه، را سید محمد کاظم خراسانی گرفته است. مرحوم سید باقر نجفی نسبت مزبور را به صاحب عروه داده و از زبان مرحوم میرزای اصفهانی نوشته است:

در آنجا [نجف] در حین آنکه اشتغال به علوم فقه و اصول و داشتیم، به خیال خود برای رسیدن به حقایق امور، مشغول تحصیل علم عرفان نیز شدم و با آنکه در آن وقت آیه الله یزدی آقای آقا سید محمد کاظم صاحب کتاب

۱. ابواب الهدی، ص ۴۴.



می داند و آن را تا سر منزل وحی می کشانند و از آنجاست که عقل به خود و نهاده می شود.

معلوم نیست مرحوم میرزای اصفهانی در کجا اظهار کرده است که عقل بعد از رسیدن به وحی باید کنار گذاشته شود؟! به نظر وی عقل شکوفایی خویش را با وحی آغاز می کند و عاقل با توجه به وحی به درجات عالی از عقل می رسد. از نظر وی عقل هیچ گاه و به هیچ وجه کنار گذاشته نمی شود و باید توجه داشت خارج بودن برخی امور از حیطه درک عقلی انسانی، بدین معنا نیست که عقل پس از رسیدن به وحی در آن امور کنار گذاشته شود.

۵. محقق گرامی در صفحه ۲۴ می نویسد:

به نظر می رسد مرحوم میرزا بین عرفان منهی از جانب دو تن از اساتید خود و عرفانی که سید احمد کربلایی بدان پایبند بوده، تعارض و تناقض می دیده است.

روشن است که مرحوم میرزای اصفهانی بعد از آنکه راه های سلوک عرفانی را مثل سید احمد کربلایی تجربه می کند، نفس خویش را با آنها نمی تواند قانع کند، لذا همه نوشته های خویش را در این زمینه بعد از جریانی که برایش اتفاق می افتد، به دور می ریزد و به زلال معارف حقیقی اهل بیت در متون روایات روی می آورد.

مرحوم آیت الله نمازی بعد از ذکر حضور مرحوم میرزای اصفهانی در جلسات سیر و سلوک مرحوم سید احمد کربلایی و رسیدن به مقام معرفت نفس و تخلیه، از مرحوم میرزا نقل می کند:

ومع ذلك لم تسكن نفسي إذ رأيت هذه الحقايق و الدقايق التي سمّوها بذلك لا توافق ظواهر الكتاب و بيان العترة و لا بد من التأويل و التوجيه؛^۲

با وجود همه اینها، نفسم آرام نمی گرفت؛ زیرا می دیدم که این حقایق و دقایق که به نام عرفان نامیده می شده، با ظواهر کتاب و بیان عترة موافقت ندارد و برقراری توافق میان آنها نیاز به تأویل و توجیه دارد.

بعد از همه اینها جریانی برای مرحوم میرزای اصفهانی رخ می دهد و پس از آن است که مرحوم نمازی از وی نقل می کند که:

فتبرأت من الفلسفة و العرفان و ألقیت ما كتبت منهما في الشط و وجهت وجهي بكتله إلى الكتاب الكريم و آثار العترة الطاهرة.

بنابر این همه این اتفاقات بعد از حضور در جلسات درس سید احمد کربلایی برای ایشان رخ می دهد و از همه آنها بیزار می گشته، رو به سوی قرآن کریم و اهل بیت (ع) می آورد.

پس اگر روش سلوکی سید احمد کربلایی و پیروان وی بر اساس قرآن و اهل بیت (ع) بوده باشد، این تبری و بیزاری، دیگر بی معنا خواهد بود؛ زیرا روشن است اگر عرفان عملی سید

احمد کربلایی و شاگردان ایشان هم در حقیقت متخذ از آیات قرآن کریم و روایت معصومان (ع) بود، پس نباید در میرزای اصفهانی هیچ تغییری ایجاد می شد؛ در حالی که روشن است ایشان پس از رسیدن به درجات عالی عرفان در نزد مرحوم سید احمد کربلایی از آن دست کشیده و رو به قرآن کریم و روایات معصومان (ع) آورده است و ما این امر را در تمام آثار ایشان به روشنی مشاهده می کنیم و این امر با توجه به شاگردان میرزای اصفهانی و آثارشان هم خیلی روشن و واضح است؛ زیرا همه شاگردان آن بزرگوار به تبع استادشان راه ایشان را پی گرفته و مخالفت با فلسفه و عرفان و روی آوردن به معارف اصیل و حیانی را سرلوحه کارشان قرار داده اند و آثار موجود از آنان نیز گویای همین امر است این در حالی است که از هیچ کدام از مرحوم سید علی قاضی طباطبایی شاگرد مستقیم سید احمد کربلایی و مرحوم علامه طباطبایی و دیگر دانش آموختگان سید علی قاضی طباطبایی که در حقیقت تداوم دهنده سیر و سلوک استادشان مرحوم سید احمد کربلایی بودند، مخالفت با فلسفه و عرفان همانند آنچه از میرزای اصفهانی و شاگردانش مشهود است، دیده نشده است.

۶. وی در صفحه ۳۰ می نویسد:

احساس می شود که آخوند خراسانی و نائینی در پرورش اصولی مرحوم میرزا، به مانند سید کاظم یزدی موفق نبوده اند. سمت و جهتی که میرزا دارد، بنیه و توانی است که بیشتر از آبخور سید احمد کربلایی و سید کاظم یزدی گرفته است.

اما اینکه بنیه و توان مرحوم میرزای اصفهانی بیشتر از مرحوم سید احمد کربلایی ریشه گرفته باشد، پیش از این روشن شد که مرحوم میرزا بعد از رسیدن به مراحل عالی عرفان نزد سید احمد کربلایی از آن تبری گشته و به قرآن کریم و روایات معصومان (ع) رو آورده است و معارف حقیقی و اصیل را تنها در پیروی قرآن و اهل بیت (ع) می دانسته است.

۲. مستدرک سفینة البحار، ج ۱۰، ص ۵۱۸.

اولاً، اگر یقین بر وفور عیب و ایراد در این کار وجود دارد، چه لزومی برای تعجیل در چاپ وجود داشت؟! ثانیاً، آیا امکان نداشت با گذاشتن وقت و فرصت کافی عیوب آن رفع و سپس چاپ و نشر می شد؟! ثالثاً، متنی را که پیروان و دوستان آن مرحوم خودشان اقدام به چاپش نمی کنند و هیچ ضرورتی برای چاپ آن نمی بینند، شما به چه دلیل موجهی چاپ آن را در حدی لازم و ضروری دانستید که با وجود یقین به عیوب فراوان اقدام به نشر آن کردید؟!

ج) اشکالات تصحیح و تحقیق متن

۱. حذف یک باب از متن کتاب

با مروری به سر فصل این کتاب معلوم می شود که بعد از باب «پانزدهم»، باب «هفده» نمایه خورده است و با مراجعه به صفحه ۱۳۳ متن می بینیم، باب ۱۵ با عنوان «التذکر بالمعرفة الفطرية» عنوان شده است و در صفحه ۱۳۵ بلافاصله بعد از تمام شدن باب ۱۵، باب ۱۷ با عنوان «فی معرفة الوجود» آمده است. اما با مراجعه به نسخه الف که متن از روی آن تایپ شده است، مشاهده می کنیم باب ۱۶ در صفحه ۳۳ با عنوان «معرفة العلم» مطرح شده و در حدود چهار صفحه کامل از متن اصل، یعنی نسخه الف را به خود اختصاص داده است. این باب در نسخه نجفی از صفحه ۷۵ تا ۸۱ را شامل شده و در نسخه فائقی از صفحه ۲۲ آغاز و در صفحه ۲۵ خاتمه یافته است. چگونه ممکن است در یک کتاب ۲۰۰ صفحه ای که تنها با دو نسخه مورد مقابل قرار گرفته، بخش مهمی از متن حذف شود و محقق و مصحح در مراحل تحقیق و تصحیح متوجه این افتادگی نشود؟!

۲. عدم مقابله و تصحیح روایات و منقولات با متون مصادر

یکی از اصول ابتدایی تصحیح و تحقیق متون، آن است که محقق بعد از پیدا کردن مأخذ و منقولات، عبارت منقول را با مأخذ مقابله و غلط ها و افتادگی های آن را در متن تصحیح کند و اگر در موردی اختلاف به گونه ای بود که به محل شاهد خدشه می رساند، در پاورقی اختلاف مأخذ با آنچه مؤلف نقل کرده، بیان شود. ولی متأسفانه در تحقیق کتاب هیچ یک از روایات و منقولات با اصل مأخذ مقابله و تصحیح نشده است، بلکه در برخی موارد نسخه خطی بهتر از نسخه تحقیق شده فعلی است. برای نمونه، دو مورد ذکر می شود.

نمونه اول: در پاورقی صفحه ۱۷۰ از نسخه مرحوم نجفی

۳. مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۵۱۷.

و اما اینکه بنیه و توان اصلی اش از مرحوم سید کاظم یزدی ریشه گرفته باشد نه از مرحوم آخوند خراسانی و میرزای نائینی، این امر هم به نظر می رسد درست نباشد؛ زیرا بیشتر استفاده وی در اصول نزد مرحوم نائینی بوده است. مرحوم حاج شیخ علی نمازی از خود میرزای اصفهانی نقل می کند که:

أفاض لي العلامة التائيني مهمات الفقه والأصول واستفدت منه مدةً منفرداً وأول من لحق بنا العلامة السيد جمال الغلبيائي ثم بعد مدةً لحق بنا واحد بعد واحد حتى صرنا سبعة أفراد من الأوتاد. وتم لنا دورة الفقه والأصول في سبع نفرات. وكتنا في محضره الشريف إلى أربع عشرة سنة.^۲

مراجعه به آثار فقهی و اصولی نشان می دهد که مبانی ایشان در فقه و اصول به مرحوم نائینی نزدیک تر است؛ اگر چه در فقه و اصول، نوآوری های فراوانی از خود ایشان دیده می شود که نظیر آنها را از اساتیدشان سراغ نداریم. به نظر می رسد نظر دادن در این زمینه متوقف بر احاطه کامل به آثار آن بزرگوار است و به سادگی نمی توان در این مورد سخن گفت.

۷. ایشان در صفحه ۲۲ سید علی قاضی و سید جمال الدین گلپایگانی را در زمره اساتید مرحوم میرزا ذکر کرده است؛ در حالی که این دو بزرگوار از همدرسان وی بوده اند و میرزا با آنها دوستی و رفاقت داشته است.

همچنین در صفحه ۳۲ در فهرست شاگردان، شیخ محمد باقر ملکی میانجی را دو بار نام برده است که این امر حاکی از شتاب و تعجیل وی در چاپ کتاب و عدم دقت کافی در تصحیح متن است. افزون بر اینکه اسم شیخ محمود حلبی هم، شیخ محمد حلبی نوشته شده است.

۸. در زیست نامه مرحوم میرزا هیچ اشاره ای به آثار ایشان نشده است.

۹. وی در آخر مقدمه صفحه ۴۰ می نویسد:

انتظار داشتم این مهم توسط خود پیروان آن مرحوم تصحیح و چاپ شود، اما اصرار ایشان بر چاپ نکردن، مرا بر آن داشت تا کار بر زمین مانده را به انجام رسانم. یقین دارم که کار انجام یافته، آکنده از عیب و ایراد است.



روایتی از کتاب توحید نقل شده که روایت با این عبارت «ولیکن رأته القلوب بحقایق الإیمان» خاتمه پیدا می کند، بعد از آن مرحوم نجفی به سر سطر آمده، این عبارت را می نویسد: «و آری نفسه لعباده فی عالم المیشاق و یراه المؤمنون فی هذه الدنیا». سر سطر آوردن این مطلب نشان آن است که این قسمت جزء روایت نیست؛ ولی در متن انتشار یافته، این قسمت در ادامه روایت آمده و پس از آن بلافاصله به این صورت آدرس داده شده. «... و یراه المؤمنون فی هذا الدنیا» (کافی، ج ۱، ص ۹۷؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۴).

کسی که این نسخه را می بیند، فکر می کند که این قسمت اخیر هم ادامه روایت است؛ در صورتی که در هر دو منبعی که برای روایت ذکر شد، انتهای روایت «بحقایق الإیمان» است، نه «فی هذه الدنیا».

نکته دیگری هم در مورد نشانه این حدیث وجود دارد و آن اینکه مرحوم نجفی این روایت را از کتاب توحید نقل می کند، ولی محقق از کتاب کافی و بحار الانوار آدرس می دهد؛ در صورتی که خود همین روایت عیناً در توحید صدوق هم آمده است.

نمونه دوم: در متن انتشار یافته در پاورقی صفحه ۷۸ از نسخه مرحوم نجفی روایتی را از بحار الانوار، از اکمال الدین نقل می کند که با مقابله آن با نسخه بحار الانوار مشاهده شد که بیش از ده مورد اختلاف وجود دارد. افزون بر اینکه مواردی غلط تابی و سقط هم دیده می شود و این حدیث در بحار الانوار از عیون الاخبار و علل الشرایع نقل شده؛ در صورتی که مرحوم نجفی از اکمال الدین نقل کرده است و محقق در ارائه مأخذ اصلاً توجهی به این اختلاف هم نکرده است.

۳- عدم تطبیق مدرک های متن با مدرک ارجاهی محقق

در موارد فراوانی مشاهده می شود روایاتی در متن از کتابی نقل می شود، ولی محقق در پاورقی از کتاب دیگر آدرس می دهد که دو نمونه آن اخیراً ذکر شد. در اینجا به دو نمونه دیگر اشاره می شود. در صفحه ۱۸۴ مرحوم میرزای اصفهانی از کنز کراچکی از امام موسی (ع) نقل می کند:

قال: سأله عن قول الله عز وجل أن و «الْقَلَمِ و ما یسطرون»

قال: نون اسم رسول الله و القلم اسم لأمیر المؤمنین.

محقق، این روایت را از تأویل الآیات الظاهرة آدرس داده و متن روایت را هم تغییر داده و به صورت «فالنون اسم لرسول الله» آورده است. این در حالی است که این حدیث در بحار، ج ۲۳، ص ۱۶۵ از کتاب کنز الفوائد کراچکی نقل شده و نسخه بحار مطابق نسخه متن مرحوم میرزا هم است.

البته جای شگفتی است که محقق با وجود اینکه متن احادیث

را با اصل مصادر تصحیح نمی کرده، چگونه شده است که در اینجا برخلاف روش خود عمل کرده است؟

نمونه دیگر: در صفحه ۱۸۴ مرحوم میرزا روایتی را از بحار الانوار از جامع الاخبار نقل می کند و محقق روایت را از بحار، ج ۵۴، ص ۳۶۹ آدرس می دهد، ولی هیچ اشاره نمی کند که بحار این روایت را از معانی الاخبار نقل کرده است، نه از جامع الاخبار. آیا محقق و مصحح وقتی می خواهد متنی را تحقیق و تصحیح کند، نباید این گونه اشتباهات را اصلاح کند؟ این در حالی است که در نسخه نجفی به جای جامع الاخبار، معانی الاخبار ذکر شده و محقق می توانست متن را با نسخه نجفی و اصل مأخذ اصلاح کند، ولی تنها به نقل اختلاف نسخه نجفی اکتفا کرده است.

۴- عدم اصلاح سقط ها و غلط های تابی

در موارد فراوانی سقط هایی مشاهده می شود که به نظر می رسد بیشتر آنها به هنگام تابی صورت گرفته است. وی اگر متن تابی را به دقت مقابله می کرد، این گونه موارد به راحتی اصلاح می گردید. در برخی موارد سقط ها به گونه ای است که معنای جمله را دچار مشکل می کند. به عنوان نمونه، در صفحه ۴۲ روایتی از امام صادق (ع) به این صورت نقل شده است:

إذ أقام القائم (ع) جاء بأمر جدید كما رسول الله (ص) فی

بدو الإسلام إلى أمر جدید.

به نظر می رسد کسی که این روایت را مرور کند، به راحتی متوجه می شود که سقطی در آن صورت گرفته است. با مراجعه متن معلوم شد که کلمه «دعی» بین «کما» و «رسول الله» حذف شده است.

در صفحه ۴۸ آمده است:

«شهادة الله الصديق رسول الأكرم» آمده که در اصل «رسوله

الأكرم» است.

در صفحه ۷۸ سطر ۱۳ «و الفضل بعدی لک یا علی و لللائمة» یکی از لام ها اضافه است، و در سطر ۱۸ «فلما شاهدوا أواحنا» آمده که اصل «فلما شاهدوا ارواحنا» است، و در سطر ۲۱ «شاهد و اکبر محلا» است که در اصل «کبر محلا» بوده و در صفحه ۷۹ سطر ۷ «أوصياؤك المكتوبون» آمده که صحیح «المکتوبون» است و

۷. اصلاحات بی مورد

در صفحه ۴۳ آمده است: «المأخوذین من یونان» و در پاورقی ۵ چنین است: «در متن «الیونان» است». محقق با این کار خویش خواسته است غلط ادبی متن را اصلاح کند. این امر را در مورد متن منقول از بحار هم صورت داده، ولی در پاورقی به تصحیح خویش اشاره ای نکرده است:

در صفحه ۴۴ در عبارت مرحوم علامه مجلسی که از شرح لامیة العجم نقل می کند، آمده است: «طلب منهم خزانه کتب یونان» اما در بحار، ح ۵۷، ص ۱۹۵ «الیونان» است و این در حالی است که در صفحه ۴۵، عبارت بحار الانوار را که به صورت «من کتب الیونان» آمده، تغییر نداده است و یک سطر بعد «من عرب کتب یونان» الف و لام یونان را برداشته است؛ در صورتی که در همه موارد در کتاب بحار الانوار با الف لام است و جالب اینجاست که اصل عبارت از خود علامه مجلسی هم نیست، بلکه وی هم از کتاب لامیة العجم صفدی نقل کرده است.

در صفحه ۱۳۴ سطر اول، اصل نسخه «فصار أساس الدین علی تلك المعرفة» است، ولی در متن به «فصارت أساس الدین تلك المعرفة» اصلاح شده است؛ در صورتی که متن اصلی هیچ نیازی به اصلاح نداشته، بلکه از جهاتی بهتر از متن اصلاح شده هم است.

در صفحه ۱۳۵ سطر دوم اصل نسخه «فعلیه أن یسلک المسلک الجدید الذی ...» است و در متن به این صورت «فعلیه أن یسلک الجدید» اصلاح گردیده است؛ در حالی که با توجه به وصفی بودن ترکیب، همراه با الف و لام صحیح است. در صفحه ۱۳۷ سطر ۱۲ در اصل نسخه «و لم یتوجّهوا بالوجود الی الوجود» است و در متن «و لم یتوجّهوا بالوجود الی الوجود» شده است.

موارد فراوانی از این قبیل حذف ها و اصلاح ها صورت گرفته که فهم مطلب را دچار مشکل کرده است. البته ممکن است برخی از حذف ها مربوط به تایپ باشد و محقق متوجه آن نشده باشد.

۸. عدم اصلاح نسخه متن با توجه به دو نسخه دیگر

در مواردی مشاهده می شود که متن نسخه اصل در رساندن معنا نارسا است. محقق در این موارد می توانست با توجه به دو نسخه دیگر، متن را اصلاح کند، ولی چنین کاری را نکرده است.

در صفحه ۱۵۱ سطر ۹ متن به این صورت است: «و آتته». در صفحه ۱۴۱ آخر صفحه «و لاطل» در نسخه نجفی هم به همین صورت است و در صفحه ۱۴۲ پاورقی از نسخه نجفی آمده است که: «بأنّ الإنسان ظلّ».

در سطر ۱۱ «خیر خلقتی» ذکر شده که صحیح «خیر خلقتی» است. در موارد زیادی دیده می شود که دو نقطه زیر الفی که به صورت یا نوشته می شود، گذاشته شده است. به عنوان نمونه، آخر صفحه ۴۳ کلمه آخر «علی» است که «علی» نوشته شده است و در صفحه ۴۵ سطر ۱۲ باز هم «علی» دوباره به صورت «علی» آمده است. در صفحه ۸۹ سطر اول «موسی»، «موسی» نوشته شده است.

۵. ذکر نسخه بدل های غلط در پاورقی

در متن صفحه ۷۷ آمده است: «عوالم الأشیاح والأظلة» و در پاورقی از نسخه نجفی «الأضلة» ذکر شده است. همچنین در صفحه ۱۴۱ در متن آمده است: «إنّ الله أمر أظلة و لاضل و لاطلال» و در پاورقی آمده است: «أضلة»، «ضلال». این روشن است که «أظلة» صحیح است و «أضلة» و «ضلال» غلط است؛ چنان که در نسخه نجفی هم به هر دو صورت آمده است. ۴ حال با وجود این، معلوم نیست محقق گرامی چه اصراری داشته که این نسخه بدل های غلط را ذکر کند.

۶. نسخه بدل های تکراری و توضیحات بیجا در متن

در مواردی دیده می شود در پاورقی عین متن به عنوان نسخه بدل ذکر شده است! در صفحه ۱۴۲ در متن عبارت «یجده ظلاً» و در پاورقی ۴ هم «ظلاً» آمده است و در صفحه ۱۴۶ پاورقی اول هم تکرار متن است. در صفحه ۱۴۱ در دو مورد در متن در مورد نفس آمده است: «أنّها ضلّ مکّم». محقق در کنار مکّم داخل کروشه اضافه کرده است [مکّموم]. وی با این لفظ، یا خواسته است بگوید که مکّم غلط است و یا بگوید که مکّم به معنای مکّموم است که هر کدام باشد، صحیح نیست؛ زیرا مکّم صحیح است و مکّموم هم به معنای مکّم نیامده است. در صفحه ۱۳۵ متن به این صورت است:

الباب السابع عشر من أبواب الهدی فی معرفة الوجود. و بابه کمال إثارة نور العقل. و محقق در داخل کروشه اضافه کرده است: «و [علم] بابه کمال ...»؛ در صورتی که این اضافه اصلاً معنایی ندارد و غلط است.



تعالی لمكان مباينته مع تلك الأنوار بالمباينة الصفية لا يجد بنقيضها يعرف الرواية المروية من ثامن الأئمة (ع). محقق این عبارات را می توانست با توجه به نسخه نجفی به این صورت اصلاح کند: «و أنه تعالی لمكان مباينته مع تلك الأنوار بالمباينة الصفية لا يحد بنقيضها فيعرف معنى الرواية المروية عن ...».

برخی از این اصلاحات حتی در پاورقی هم نیامده است؛ مثلاً «لا يحد» در نسخه نجفی «لا يحد» است، ولی حتی در پاورقی هم نسخه بدل ذکر نشده است.

در صفحه ۱۴۶ سطر اول در متن آمده است: «فيظهر أن أظهر الأدلة على جهالتهم جميعاً بالحقايق الموجودة». این عبارت در هر دو نسخه الف و نون به همین صورت است که در متن آمده است، ولی در نسخه فائقی، به این صورت است: «فيظهر أن أظهر الأدلة على جهالتهم، جهالتهم جميعاً بالحقايق الموجودة».

همان طور که می بینیم، محقق می توانست با استفاده از متن نسخه فائقی، متن کتاب را اصلاح کند، ولی چنین کاری را انجام نداده است. گویا محقق و مصحح از تحقیق و تصحیح فقط برداشتن الف و لام از واژه یونان و حذف تائ تأنیث در افعال و برخی از امور جزئی را لازم می دانسته است که هیچ تأثیری در رساندن معنا ایجاد نمی کرد و چنان که ذکر شد، حتی در آن موارد هم تغییری که انجام داده است، نادرست است.

در صفحه ۱۴۶ این عبارات آمده است: «فمن عرف ذلك يعرف أن ما جاء الرسول (ص) أمر جديد، كما نص عليه في رواية المفيد في أول الكتاب في المقدمة مخالف للعلوم البشرية». در این عبارت هم جمله معترضه که بعد از «امر جدید» شروع می شود و تا آخر «فی المقدمة» ادامه پیدا می کند، باید بین دو خط تیره قرار می گرفت.

در صفحه ۱۴۵ به این عبارت توجه کنید: «و كاشفة لذاتها بأنها لا تقتضي.»
«الاقضاءات المختلفة ...»
در این عبارت بعد از کلمه «لا تقتضي» نقطه گذاشته و «الاقضاءات المختلفة ...» سر سطر رفته است، در حالی که هم نقطه و هم سر سطر آمدن هر دو غلط و اشتباه است.

خلاصه سخن

آنچه ذکر شد، نمونه هایی از اشکالات فراوانی است که ما در قسمت هایی از کتاب شاهدش بودیم و چون این موارد به صورت گزینشی از قسمت های ابتدایی و اواسط و اواخر کتاب برای مطالعه و مقابله انتخاب شده بود، به نظر می رسد که این معضلی است که تمام قسمت های کتاب را فرا گرفته است.

بنابراین توصیه می شود دست اندرکاران تحقیق و تصحیح و چاپ و نشر کتاب پیش از نشر مجدد آن دوباره به تحقیق و تصحیح و مقابله و استفاده از نسخه های دیگر اقدام ورزند.

البته این امر وقتی برای محقق گرامی میسر خواهد بود که با برخی از دانش آموختگان مکتب معارفی مرحوم میرزای اصفهانی ارتباط برقرار سازد و با آگاهی نسبی از مبانی افکار و اندیشه های ایشان، اقدام به این کار مهم بکند. به نظر نمی رسد اگر کسی با حسن نیت به سراغ صاحبان این مکتب معارفی برود، آنان از همکاری دریغ کنند.

امید است ما مسلمانان رضا و خشنودی خداوند سبحان را در همه کارهایمان به ویژه در کارهای فرهنگی و دینی سرلوحه خویش قرار دهیم تا از ناحیه خدای تعالی مورد تأیید قرار بگیریم.



۹. عدم رعایت قواعد و علائم ویراستاری

به نظر نمی رسد که اثر و فایده علائم و قواعد ویراستاری در این زمان برای هیچ نویسنده و محقق پوشیده باشد؛ ولی معلوم نیست چرا در این کتاب با این همه اهمیتی که دارد، از قواعد و علائم ویراستاری به صورت صحیح استفاده نشده است، بلکه در موارد زیادی، علائم، موجب انحراف فکر مخاطب از مراد نویسنده شده است. برای نمونه، به چند مورد اشاره می شود:

در صفحه ۴۴ در وسط سخن منقول از بحار الانوار، عبارتی از حاشیه نسخه الف آورده می شود و رشته کلام منقول را قطع می کند؛ در صورتی که محقق می توانست آن عبارت را به پاورقی منتقل کند. این در حالی است که عبارت مزبور به هیچ وجه برای محقق مفهوم نبوده است، بلکه به این صورت که در کتاب آمده است، به نظر نمی رسد برای احدی هم مفهوم باشد. عبارت این است: «و ذکر أيضاً مؤلف كتباً عهد المأمون الذکر»

در صفحه ۴۵ در همین عبارت منقول از بحار این جمله آمده است: «و يدل على أن الخلفاء و أتباعهم كانوا مائلين إلى الفلسفة: أن يحيى البرمكي كان مجاباً لهم، ناصر المذهبهم. مارواه الكشي ...». در این عبارت نقطه های بعد از «الفلسفه» و «لمذهبهم» غلط است.